



تصویری از غفور جهانی بعد از اولین صعود ایران در تاریخ فوتبالش به جام جهانی

تیم ملی ایران که در آن دوران زیر نظر حشمت مهاجراتی بود

فوتبال ایران بود.

بازی‌های آسیایی تهران

شهریور ۱۳۵۳ چشم همه قاره کهن به ایران بود و تیم اوفارل با پیروزی در تمامی دیدارهایش طلای بازی‌های آسیایی تهران را به گردن انداخت. فینال ۱۰۰ هزارنفری روز ۲۵ شهریور چشم آسیایی‌ها را از این همه جمعیت خیره کرده بود. اگرچه حساسیت بازی با اسرائیل مثل مسابقات سال ۴۷ نبود و بعد از اتمام بازی‌های آسیایی اوفارل از کنفدراسیون آسیا بیرون انداخته شد اما در چنین فینال جذابی هم این رضا عادلخانی بود که به داد رسید و کمی بعدتر اوفارل دست زن و دخترش را گرفت که با پول تهران و صعود به المپیک ۷۶ برود آخر عمرش را در مرزعه‌اش صفا کند و تمام زندگی‌اش را اختصاص به تک فرزندش بدهد که تحصیلات عالی‌ه او تمام هدف پدرانه‌اش بود.

ورزشگاه آزادی که با هزینه ۱۷۴ میلیون دلاری در زمین ۴۰۰ هکتاری خرگوش دره ساخته شده بود در روز ده شهریور ۱۳۵۳ شاهد بود که بیش از ۳ هزار داوطلب ایرانی زیر نظر کارگردان معروف اروگوئه‌ای مراسم افتتاح بازی‌ها را کلید زدند و پشتبندش گلوردی پیمانی مشعل را روشن کرد. سه هزار ورزشکار آسیایی برای دستیابی به بیش از ۶۶۰ مدال می‌جنگیدند و خاورمیانه جنگ‌زده‌ای که چند ماه پیش در جنگ شش روزه اعراب با اسرائیل -معروف به جنگ اکتبر- خونین دل شده بود، در این دو هفته در سایه رقابت‌های ورزشی فرصت صلح یافت. گرچه بعضی کشورها - از جمله کاروان برخی کشورهای مسلمان و نیز کره شمالی و چین- هنوز از دست رژیم اشغالگر چنان شاکي بودند که از رودرویی ورزشکاران خود با نمایندگان آن رژیم در رشته‌های تنیس، شمشیربازی، بسکتبال و فوتبال خودداری کردند. با این همه، پیروزی تیم فوتبال ما در فینال بازی‌های آسیایی مقابل اسرائیلی‌ها چنان آسان میسر شد که باعث شد برخی از طرفداران رژیم صهیون تبلیغات راه بیندازند که «دولت شاهنشاهی ایران، سیل داور فینال را چرب کرده تا باعث پیروزی ایران شود!» اما تمام این شایعات دور از واقعیت به نظر می‌رسید. چرا که تیم ملی فوتبال ایران چنان قدرتمند بود که بی داور و با داور، قادر به گذشتن از روی جنازه اسرائیلی‌ها بود. همچنان که قبلاً هم گذشته بود.

بازی‌های آسیایی تهران و نتیجه یکطرفه فوتبالش نشان می‌داد که ایران دیگر خود را از قاره قاره کهن خارج کرده و به قافله پیشروها پیوسته است. تیمی که در ۷ دیدار ۲۰ گل زد و فقط یک گل خورده بود در فینال هم اسرائیل را چپرچلاق کرد. اوفارل در این بازی‌ها بود که یکبار به شدت رنگ به رنگ شد و از باج‌خواهی بازیکنانش باخبر شد. از یک طرف نمی‌خواست رودرروی فدراسیون قرار بگیرد و از طرفی دیگر هم نمی‌خواست ستاره‌هایش از او دل رنجه شوند. اینجا بود که به دستیارش حشمت رو آورد. روز بازی با کویت وقتی بازیکن‌ها در کمال اتحاد اعتراض کردند که «اگر پاداش نگیریم، بازی نمی‌کنیم.» حشمت‌خان دید که فرانک خیلی توی هم رفته است. اوفارل گفت تو بهتر از من، فرهنگ اینها را بلدی. مشکل‌شان را حل کن اما حشمت که بلند شد برود، اوفارل گفت مری چی تو سرت است؟ چکار می‌خواهی بکنی؟ مهاجرانی گفت: «هیچی، می‌روم یک کم داد و ببداد می‌کنم و می‌گویم هر کی پول می‌خواهد کیفش را بردارد و برود خانه‌اش. اینجا تیم ملی است. شوخی که نیست. پیراهن تیم ملی ارزش دارد. اینجا ما به کسی از این پول‌ها نمی‌دهیم. پیراهن ملی یعنی عشق. تیمی که ۱۰۰ هزار طرفدار دارد نباید که برایش شرط مالی گذاشت؟» آنگاه رنگ صورت فرانک کمی پرید و به یاد آورد که یکبار در منچستر یونایتد وقتی جرج بست را تنبیه کرده است چه مصیبت‌ها کشیده است. کمی بعد حشمت پیروزمندانه به اتاق مستر بازگشت و گفت که انتقادهایش و توپیدن‌هایش

کادر فنی نیز نمی‌توانست آرامش خاطری به او ببخشد. با سوت پایان و شکست ۳-۰ صفر تیم اتوبوسی ایران حجازی یک گل هم اضافه‌تر از کابوس‌اش خورده بود. در بازی برگشت درست یک روز مانده به آغاز مسابقه در تهران وقتی لیست تیم ملی در مطبوعات لو رفت، ناصر حجازی دروازه‌بان اصلی معرفی شده بود اما ساعاتی پیش از بازی، رشیدی جایگزین‌اش شد. بعدها برخی از اعضای تیم نقل کردند که مری تیم ملی ایران در واکنش به آن بولتن خرابکارانه‌ای که به اردوی تیم فرستاده شده بود، ساعاتی قبل از آغاز مسابقه از بازیکنانش خواست تا اعلامیه‌ای علیه تیمسار خسروانی رئیس کلپ تاج امضا کنند اما در نظر حجازی محال بود علیه رئیس باشگاهی که زندگی‌اش را از آنجا می‌گذراند متنی را امضا کند. او به رئیس باشگاهش زنگ زده و او را در جریان ماقوع گذاشته بود. این خبر وقتی به گوش مری تیم ملی ایران رسید چنان خشمگین شد که حجازی را از لیست بیرون گذاشت.

درست ۶ روز تا بازی برگشت مانده بود که اسرائیلی‌ها به سمت ایران پرواز کردند. آنها هر روز هنگام خروج‌شان از هتل، در حالی که مردم با علامت ۴ (گل) برای‌شان خط و نشان می‌کشیدند تمرین تیم‌شان را به روی خبرنگاران ایران بسته و حاضر به مصاحبه با هیچ خبرنگاری نشدند. جمعه ۱۴ مرداد برد ۲-۰ صفر بر کاتگورها تلخ‌ترین پیروزی تاریخ



تصویری ماندگار از پرش حیرت‌انگیز غلامحسین مظلومی

مقدماتی جام جهانی ۱۹۷۴

ایران در اردیبهشت ۱۳۵۲ در آخرین بازی اولین حضورش در مقدماتی جام جهانی کم مانده بود که برای نخستین بار به دور نهایی این جام صعود کند اما سادگی و اسلو بودن برنامه‌ریزان تیم و تیزبازی مربیان استرالیا فوتبال ما را از این حضور محروم کرد. تیمی که مثل آب خوردن و با پیروزی در سوریه، کره شمالی و کویت به عنوان صدرنشین صعود کرده بود در آخرین دیدار در مبارزه با استرالیا صدرنشین گروه A به زمین سفت خورد. یک جنگ روانی شدید از میزبان که لنگه‌اش در تاریخ نیامده، در کنار یک بی‌برنامگی در برگزاری بازی دوستانه با قصابان نیوزیلند و از دست دادن ستاره‌هایی چون پروین در دور رفت، باعث شکست ۳گله شد و در دور برگشت هم قلیچ هر چه زور زد نتوانست بیش از دو گل بزند.

در اولین روزهای شهریور ۵۲ در حالی که فقط شش روز از شکست دردناک بازی رفت می‌گذشت مریی چرچیل و به شدت سیاس و روان‌درمانگر استرالیایی وقتی فهمید که مریی تیم ملی ایران بچه‌هایش را برای دعا و نیایش به مسجد برده، او نیز بدل زد و تیمش را روز قبل از مسابقه به کلیسا برد. عملیات روانی رازیک چنان پیچیده بود که روزنامه‌های سیدنی حرکات او را «جیم‌باند در اتاق شماره یک» نام گذاشته بودند. او پوست‌های بزرگ بازیکنان تیم ملی ایران را با شناختنامه‌های صدکلمه‌ای از تک تک‌شان بالای تخت‌شان زده بود در اردوی مقابل اما محمودآقا در شب قبل از بازی، عین مرغ پرکنده در هتل به اینور و آنور می‌رفت و به هرکس که می‌رسید در نهایت استیصال از تاجی‌ها شکایت می‌کرد: «تورو خدا ببینید. ما فردا بازی داریم اما تاجی‌ها برای تک تک بچه‌های ما یک مجله تاج فرستاده‌اند که آنها را شب قبل از بازی روانی کنند.» در این مجله تاج، کاپیتان تیم ملی (قلیچ) را «وطن فروش» و «گربه کوره» نامیده بودند و همین گربه کوره بود که به تنهایی دوبار دروازه استرالیا را به آتش کشید و یکبار هم به تیر زد. محمودآقا بعدها برایم تعریف کرد که قبل از بازی، سه پاکت مخصوص از طرف تاجی‌ها به دست پروین و قلیچ و من رسید که در داخل آنها کاریکاتورهایی قرار داشت که جت‌های شکاری استرالیایی را نشان می‌داد که آمده‌اند تا تیم ملی ایران را زیر آتش بگیرند و در این کاریکاتور بچه‌های تیم ایران را جوړی کشیده بودند که سوار بر قالیچه حضرت سلیمان برای نیایش و درخواست پیروزی به مسجد رفته‌اند اما زیر خط آتش استرالیایی‌ها دارند می‌گریزند. کاریکاتوربست تاجی در همان کاریکاتور کاپیتان تیم ملی را جوړی کشیده که رفته بالای مسجد اذان بدهد اما دارد به پایین سقوط می‌کند.»

ایران در بازی برگشت با بازگشت پروین و جباری و کارگرچم چنان روحیه‌ای گرفت که در ۳۰ دقیقه نخست بازی دوگل جلو افتاد. و تماشاگران امیدوار به جبران نتیجه رفت‌انگیز بازی رفت روی سکوها آتشبازی راه انداختند. ایران در یک ساعت بعدی خودش را کشت اما بازی با همان ۲-۰ صفر تمام شد و ما از صعود به جام جهانی بازماندیم. سلطان غم دیده این بازی قلیچ بود که روز قبل از مسابقه گفته بود «من به فاطمی (همسر) قول دادم دو گل بزنم» و رسانه‌ها شماتتش کردند که کاش قول سه گل به فاطمی داده بودی کاپیتان!

تیم ایران در واقع وقتی مجموع دو بازی را باخت که یک هفته پیش از مسابقه رفت و در راه سفر به استرالیا دو بازی تدارکاتی در نیوزیلند (زلاندنو) برگزار کرد و در بازی اول مقابل تیم باشگاهی کانتربری (۱-۱) چنان قصابی شد که جمعی از بازیکنان ایران به ویژه علی پروین آسیب دیدند. مصدومیت پروین چنان نگران‌کننده بود که روشن زاده وقتی که بازی ایران و استرالیا را در سیدنی گزارش می‌کرد مامان نصرت روی خط آمد و احوال پسرش پروین را پرسید. در